# داستان یک زن (Une Femme) نوشته آنی ارنو برنده جایزه نوبل ادبیات 2022

## چرا باید «داستان یک زن» نوشته آنی ارنو را خواند؟

آنی ارنو، برنده جایزه نوبل ادبیات 2022 ابداع کننده سبک زندگی­نامه نویسی بدون قضاوت، بدون استعاره و مقایسه رومانتیک است. آثار او به نوعی روزمره­نویسی و وقایع­نویسی بر اساس تصاویر و اسناد است. آنی ارنو، پس از نوشتن در مورد مرگ پدرش در کتاب (La place)، دوباره با از دست دادن مادرش دست به خلق اثر «یک زن»، زندگی مادرش می­زند. صحبت کردن در مورد زنی که در تصوراتش است، زنی که در دنیای واقعی به شکلی ملموس پیش روی او وجود داشته و اکنون، پرتره­اش را در قالب کلمات به زبان می­آورد.



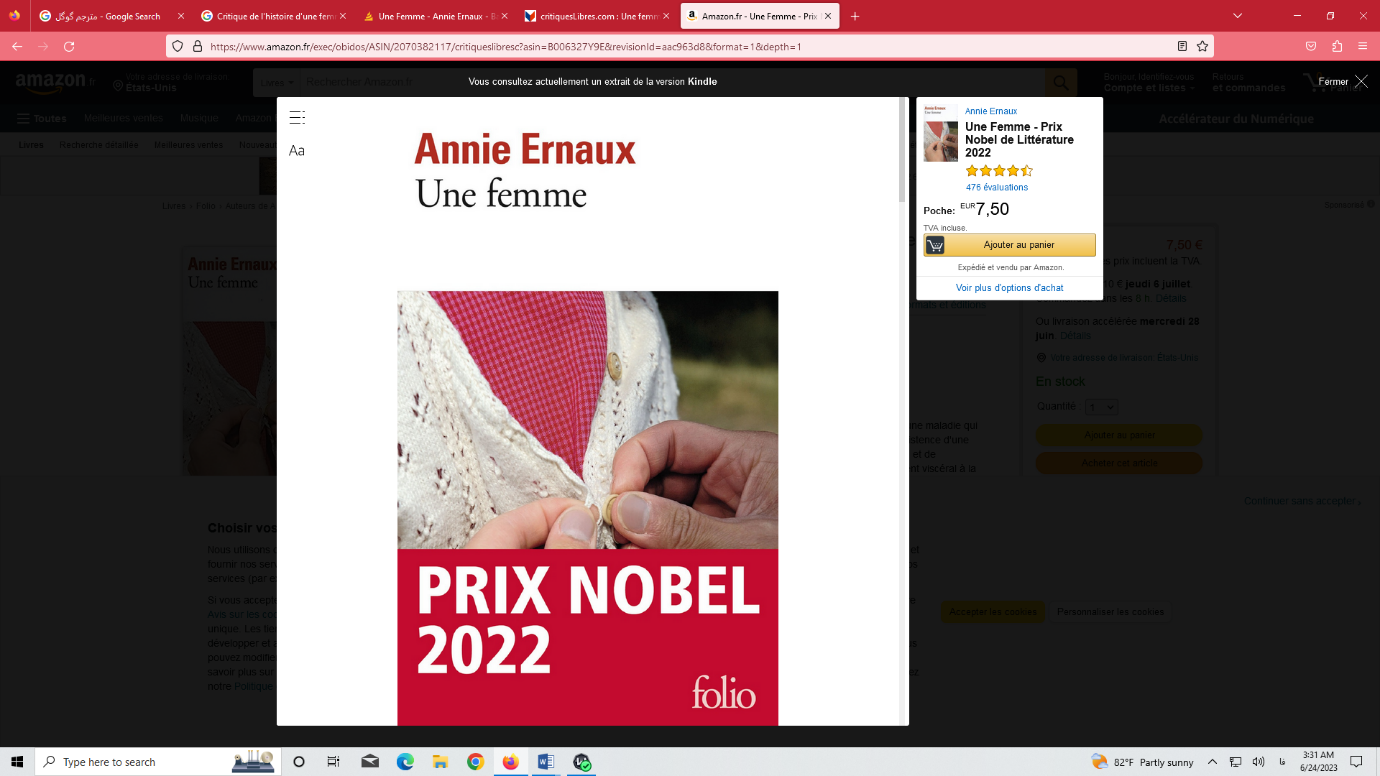
نویسنده با خلق داستان «یک زن» گویی می­خواهد «مادرش را به دنیا بیاورد.»

مادر آنی ارنو که از بیماری آلزایمر رنج می­برد، به تازگی در خانه سالمندان درگذشته است. نویسنده با آگاهی از این که با این مرگ «آخرین پیوند او با دنیایی (طبقه اجتماعی پایین) که از آن آمده از بین می­رود، به شرح زندگی زنی می­پردازد که می­دانست چگونه میل به یادگیری را در او ایجاد کند و از این طریق کلید صعود اجتماعی به طبقات بالاتر را در اختیارش قرار داده است.»

او باز هم در این اثر نه یک رمان، بلکه شرحی از وقایع زندگی مادرش را که اخیراً از دنیا رفته به شکلی وفادارانه و بدون قضاوت­های شخصی پیش روی خواننده ترسیم می­کند. حساسیت­های او در این کتاب، نسبت به اثر «لا پلاس» که در آن زندگی پدرش را شرح می­دهد؛ بسیار زیاد است. با این وجود، در این کتاب، همچون دیگر آثار آنی ارنو، ما همان شخصیت­ها و بخش­هایی از زندگی را از زاویه­ای دیگر می­یابیم. موقعیت بیوه بودن مادرش در سال­های پس از مرگ پدر، روابط و اختلافات خانودگی آن دو به خواننده چیزهای زیادی می­آموزد. در داستان «یک زن» برخلاف بیان احساسات محتاطانه نویسنده نسبت به پدرش در«لا پلاس»، خواننده به سرعت با احساسات او به مادرش که نوعی اشتیاق، عشق بی­قید و شرط و وفاداری مطلق است، آشنا می­شود.

## «داستان یک زن» تجربیات زندگی که با تفاوت­های جنسیتی، زبان و طبقات مشخص شده است.

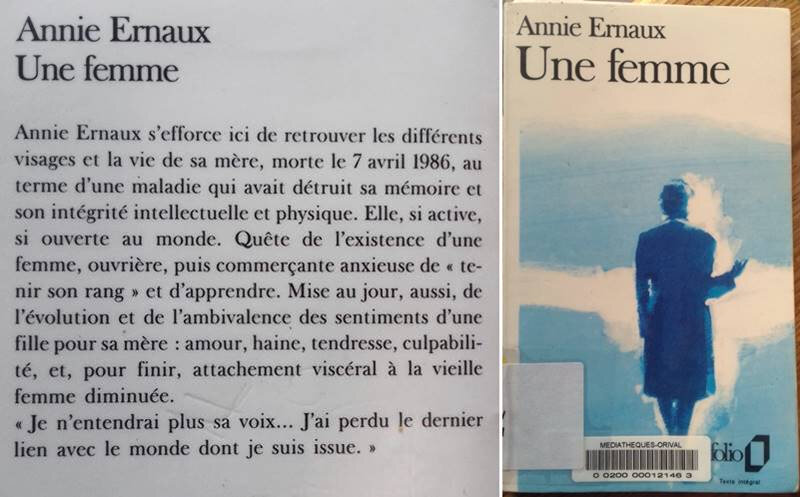
«یک زن» روایتی معتبر، شجاعانه و متواضعانه از یک زن است که بسیار زیبا و بدون حاشیه نوشته شده­است؛ و چیزی از دوگانگی احساسات نویسنده نسبت به مادرش را پنهان نمی­کند، مادری که پس از مرگش گفت: «دیگر صدای او را نخواهم شنید.» آنی ارنو در داستان «یک زن» موشکافانه روابط بین خود و مادرش را بیان می­کند، اینکه چطور همه چیز، آن­ها را از هم جدا می­کند: (فاصله نسلی، دنیای جدیدی که او بدان پاگذارده و محیط اجتماعی خوبی که زمانی مادرش آرزو داشت او بدان دست یابد.) با این حال، پیوندی نامرئی و عمیق در لایه­های پنهان وجودشان دیده می­شود که استحکام آن در داستان به خوبی مشهود است. نویسنده به کمک این اثر معنای وجودی یک زن، ابتدا به صورت کارگر، سپس تاجری که مشتاق به حفظ رتبه اجتماعی و پیشینه خویش است و در عین حال، علاقه­مند به دانش می­باشد و مطالعه از همه چیز در زندگی برایش مهم­تر است، را پیش روی خوانندگانش ترسیم می­کند.



این مسیر از کودکی مادرش در نرماندی، وضعیت اجتماعی کارگری او و میل به قیام برای تاجر شدنش آغاز می­شود، همچنین در «یک زن» آنی ارنو به این موضوع که مادرش او را به­سوی کسب علم، موفقیت، گذر از طبقه اجتماعی کارگری که در آن می­زیسته و سوق دادنش به طبقه اجتماعی بالاتر، اشاره می­کند. آنی در این اثر، نگاهی متحولانه نسبت به مادرش دارد: احساس گناه، لطافت، عشق و دلبستگی درونی برای پیرزنی که اکنون مرده است. پرتره­ای که او از مادرش می­سازد، برخلاف ترسیمات او در کتاب «مکان بینظیر» که همگان را تحت تاثیر قرار می­دهد تا حد امکان دقیق و وسواس­گونه می­باشد. این نوشته دقیق و ملموس، تصویر مادر را که برای دخترش تجسم زمان و شرایط اجتماعی اولیه زندگی­اش بوده است، به شیوه­ای تکان­دهنده احیاء می­کند: «من آخرین پیوند خود را با دنیایی که بیرون از آن هستم از دست داده­ام.»

## آنی ارنو، مستند نویسی که زندگی را از پنجره واقعیت به تصویر می­کشد.

آنی ارنو، در «یک زن» به­سان یک مستند نویس مادرش را اینگونه به تصویر می­کشد: «قوانین اخلاقی خوب، نام نویسندگان بزرگ، فیلم­هایی که روی پرده­های سینما می­آمدند، نام گل­های باغ، همه موضوعاتی بودند که او به خوبی از آن آگاه بود. او از روی کنجکاوی، با تمایل نشان دادن به اینکه به دانش علاقه­مند است، به تمام گفته­های افرادی که درباره چیزهایی که او نمی­دانست صحبت می­کردند، به دقت گوش می­سپرد. برای او قبل از هر چیزی ابتدا آموختن مهم بود و چیزی را زیباتر از دانش نمی­دید. کتاب­ها تنها اشیاء ارزشمندی بودند که او با احتیاط با آن­ها برخورد می­کرد و قبل از دست زدن به آن­ها دست­هایش را می­شست.»



## نویسنده­­ای اجتماعی که جامعه­ای فرانسلی و فرامرزی از زنان ایجاد می­کند.

در جای دیگری از داستان با متنی که خواننده را عمیقاً تحت تاثیر قرار می­دهد و زنان را به شکل جامعه­ای فرانسلی و فرامرزی نشان می­دهد؛ به ابعاد دیگری از شخصیت مادرش می­پردازد و سعی می­کند او را بدین­گونه به همگان بنمایاند: « من سعی می­کنم؛ خشونت، طغیان مهربانی­ها و سرزنش­های مادرم را فقط ویژگی­های شخصیتی­اش ندانم، بلکه آن­ها را در تاریخ و شرایط اجتماعی او جای دهم. این تنها شیوه نوشتن است که به نظر من در جهت حقیقت پیش می­رود و با کشف معنای عام­تری به من کمک می­کند تا از تنهایی و تیرگی خاطره فردی بیرون بیایم. اما فکر می­کنم، چیزی در من مقاومت می­کند؛ دوست دارم تصاویر کاملاً عاطفی مادرم، گرما یا اشک­هایم را برایش حفظ کنم، بدون اینکه به آنها معنا بدهم.»